

تاریخ نگاری واقعی در بستر مبارزه طبقاتی!

به بهانه بحث های علی جوادی - مهدی آلود پوش

پاسخی به مقاله علی جوادی: « سازمان مجاهدین باید یک سازمان سیاسی شود! »

با عرض معذرت از دیر پرداختن به پاسخ مقاله تان، در واقع چند هفته پیش قصد نوشتن این مقاله را داشتم ولی اندوه ناشی از وقایع اخیر خاورمیانه و جنایات وحشیانه رژیم نژاد پرست اسرائیل در سرزمین های اشغالی که خاطره جنایات نازی ها را زنده کرده است به واقع همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داده است. مقاومت قهرمانانه خلق فلسطین برای اولین بار عنصر جدیدی را وارد معادله قدرت کرده است و آن پیروزی محتوم عنصر انسانی در برابری نهایی بر عنصر تکنولوژی و ضعف عنصر تکنولوژیک در برابر اراده خلقی است که اراده آزادی کرده است. با اعلام انزجار و ابراز نفرت نسبت به جنایات فاشیستی ارتش اشغالگر اسرائیل و حامیان بین المللی آن و ستایش و تحسین خلق قهرمانی که با دست خالی در مقابل تمامیت ارتجاع جهانی قامت راست کرده است..... بی تردید این انقلابیست تا پیروزی!

در پاسختان به مهدی آلود پوش آمده است:

نظرتان را در باره مواضع سازمان متبوع در دورانیهای متفاوت بیان کرده اید. مختارید. می توانید تاریخ سازمانتان را آنطور مصالح امروز سیاسی شما ایجاب می کند، تدوین کنید و به نگارش در آورید. اما برای یک تاریخ نگار واقعی که روند تحولات عینی و سازمانی شما را مورد ارزیابی و بررسی قرار میدهد، به ارزیابی سازمانی شما در بستر یک تاریخ سیاسی وسیعتر و مبارزه طبقاتی نگاه می کند.....

" همه جا تاکید از من است ! "

آقای علی جوادی عزیز!

نمیدانم که شما با چه صلاحیتی خود را در جایگاه یک تاریخ نگار واقعی می بینید؟ و صرف نظر از جنبه تخصصی موضوع برابرم قابل فهم نیست که اصولاً مگر می توان در رهبری یک جریان مشخص سیاسی با یک ایدئولوژی مشخص، ادعای تاریخ نگاری واقعی کرد و دوستان و دشمنان مشخص سیاسی و طبقاتی خود را بی طرفانه قضاوت کرد و به نگارش روند واقعی حرکت آنان در یک پروسه تاریخی پرداخت؟

ادعای بزرگیست. ضمناً وقتی که شرط واقعی بودن تاریخ نگاری را ارزیابی مقولات در بستریک مبارزه طبقاتی ذکر می کنید آگاهانه و یا نا آگاهانه با یک چرخش قلم ترتیب اکثریت قریب به اتفاق مورخین بی اطلاع و یا بی اعتقاد به مبارزه طبقاتی از هرودوت تا همین کسروی خودمان را هم داده اید.

نه رفیق عزیز! تحلیل تاریخی را با تاریخ نگاری اشتباه گرفته اید!

نگارش تاریخ یعنی بیان مستند وقایع و رخ داده های تاریخی با اتکاء صرف به اسناد و مدارک و متون تاریخی و انتقال و ثبت عینی آن همانگونه که هست! تحلیل تاریخی یعنی ارزیابی آن وقایع و رخ داده ها، که بدیهی است هر تحلیلی به نوبه خود متأثر از مواضع سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و ایدئولوژیک تحلیلگر مربوطه و میزان شناخت و آگاهی وی می باشد و بنابراین به خودی خود نمی تواند واقعی باشد.

سی خرداد ۱۳۶۰

برای توضیح مطلب بالا مثالی میزنم. در پاسخ آقای جوادی آمده است:

سی خرداد شصت آغاز یک هلاکت اسلامی!! در تاریخ معاصر ایران است ده ها هزار انسان شریف و آزادیخواه و رادیکال و سوسیالیست قتل عام شده اند..... این اقدامات وحشیانه محصول و ناشی از سیاست هیچ نیرویی در خارج از حکومت و در اپوزیسیون نبود!!.....

۳۰ خرداد پاسخ مشخص " **مجاهدین خلق ایران** " و **نه هیچ** حزب و گروه و سازمان و شخصیت سیاسی دیگر، به خواست اعلام شده خمینی یعنی یا " **سرکوب محض** " و یا " **تسلیم محض** " بود.

می توان حرکت مجاهدین را بلانکیستی، تروریستی، زودرس، جدا از توده و یا قهرمانانه تحلیل کرد، همانگونه که خیلی ها کرده اند و میکنند. ولی انکار این واقعیت که **مجاهدین، خالق سی خرداد** بوده اند و بیش از ۹۰ درصد همان " ده ها هزار انسان شریف و آزادیخواه و رادیکال و سوسیالیست " مورد اشاره شما **هویت مشخص** ایدئولوژیک - سیاسی، " **مجاهد خلق** "، را دارا بوده اند، دیگر **نه نگارش واقعی تاریخ که جعل تاریخ است**. پس از یک تاخیر هفده هجده ساله، که حزب شما تازه به اهمیت تاریخی و نقش کیفی و تعیین کننده سی خرداد اذعان نموده، تلاش در جهت کم رنگ جلوه دادن نقش تاریخی جریانی که سی خرداد اساسا و بطور خاص برای سرکوب فیزیکی و انهدام تشکیلاتی آن شکل گرفته بود چه معنایی جز خاک پاشیدن به چشم توده ها را نداعی می کند؟

فرمالیسم مبتذل!

سراسر مقاله را که بخوانی، هنوز در حسرت یک برخورد محتوایی مانده ای، در عوض تا بخواهی برخورد های صوری و توسل به اشکال، انتقادات کلیشه ای و ایرادات بنی اسراییلی در سطر سطر مقاله بوفور یافت میشود. توجه کنید:

.....واقعیت این است که سازمان مجاهدین خلق در دوره ای رسماً!! **بعنوان حامی و مدافع مشروط رژیم اسلامی** ظاهر شد. در تبلیغ و مشروعیت سیاسی بخشیدن به آن نقش داشت. به **استقبال** خمینی رفت. به جمهوری اسلامی رای داد و در انتخاباتش **کاندید شد**. با او **بیعت اسلامی** کرد. آنچه که شما " دوره مبارزه مسالمت آمیز " نامیده اید، **نامه نگاریهای** به خمینی، **توسل جستن** به " پدر طالقانی " و **انتلاف** با بنی صدر، و **غیره**، جملگی بیان واقعی این **خویشاوندی** است.....

" **تاکیدات از من است** ".

شکل گرایی مبتذل را می بینید؟

نامه نگاری مسئولانه یک سازمان درگیر **مبارزه سیاسی**، با رهبری حاکمیت متکی به اعتماد جاهلانه میلیونی مهم است ولی **تحریم قانون اساسی** اسلامی مورد حمایت صد در صد همان حاکمیت اصلا مهم نیست، توسل جستن! به طالقانی با هدف علم کردن و به میدان کشانیدن وی به مثابه آلترناتیوی در مقابل خمینی در موضع رهبری بلا منازع ارتجاع، خویشاوندی با " نیروی اسلامیت حاکم " است، ولی دفاع جانانه از انقلابیون مارکسیست (ایضا ضد خدا و ضد اسلام) در مقابل همین " نیروی اسلامیت حاکم " و قبل از آن هم در زندان های شاه، به بهای سنگین منافق نا میده شدن از سوی ارتجاع مذهبی و مارکسیست - اسلامی خوانده شدن از سوی شاه و ساواکش اصلا به حساب نمی آید.

انتلاف سیاسی با بنی صدر در راستای شفه کردن حاکمیت دوگانه لیبرال - ارتجاعی و تشکیل و پایه گذاری آلترناتیو خویشاوندی با " نیروی اسلامیت حاکم " است ولی **اتحاد تشکیلاتی** با عبدالله مهدی و باند سیاه وی اصلا ربطی به خویشاوندی با شوینیزم و ناسیونالیسم ارتجاعی " اتحاد مبارزان کمونیست " ندارد.

فرم روسری زنان مجاهد به یکباره نقش زیر بنایی پیدامی کند ولی نقش **محتوایی** همان زنان در **تمامی** مدارهای **رهبری کننده** سیاسی - نظامی - تشکیلاتی و ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش اهمیت یک بحث روبنایی! را نیز ندارد.

آقای جوادی عزیز! یکی از الزامات، تاریخ نگاری واقعی،، استناد به اسناد و مدارک تاریخی است. در هیچ کجای مقاله اتان سندی مبتنی بر درستی ادعاها یتان در مورد،، **تبلیغ** برای جمهوری اسلامی،،، به استقبال خمینی رفتن، **بیعت اسلامی؟! کردن با او** و غیره ارائه نداده اید. به عبارتی،، آنچه که شما بیان کرده اید کمتر نشانی از یک ارزیابی عینی از تحولات سازمان مجاهدین را در بر دارد. چیزی راجع به حقیقت سیاسی و تاریخی جامعه و فعل و انفعالات سازمان مجاهدین خلق نمی گوید. بیشتر مکان سیاسی و تعلق سیاسی را وی را بیان می کند،،

به سند زیر که عینا در مقدمه " **برنامه حداقل مجاهدین** " مورخ **اسفند ۵۷** آمده است توجه کنید :

در حالی که مبانی و زمینه های اقتصادی و اجتماعی برای یک انقلاب پیروزمند رهایی بخش از هر حیث فراهم شده، **متأسفانه** ما هنوز از **شرایط ذهنی** مکفی برای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی که نهایتا در یک **سازمان انقلابی** و مردمی، با توان تشکیلاتی در سطح کل کشور، تجسم می یابد، **برخوردار نیستیم**.

فکر می‌کنم معنی محتوایی جملات بالا یعنی نفی رهبری یک امام قدر قدرت ۹۸ درصدی! به فارسی دری آنهم به فاصله کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی برای هر تاریخ نگار معمولی بایستی روشن باشد. خمینی و وحوش اطرافش که این محتوی را خوب گرفته بودند. ملاحظه می‌کنید به این می‌گویند بیعت اسلامی!!

سکولاریزم

در رابطه با یک جامعه سکولار بدرستی نوشته‌اید:

.....مقوله مذهب رسمی، هر نوع انتساب افراد به مذهب در اسناد رسمی کشور، هر نوع آموزش و پرورش مذهبی، هر نوع قوانین مذهبی در جامعه باید لغو شود..... سازمان مجاهدین باید خواست سکولاریزم را در برنامه و اهداف سازمانی خود بطور روشنی قید کند.....

در این رابطه توجهتان را محض اطلاع به سند زیر جلب می‌کنم:

.....با اعتقاد به آرای عمومی به عنوان اساس مشروعیت نظام آینده کشور، با تاکید بر،، تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی همه آحاد ملت،، و ملغی شناختن،، همه امتیازات جنسی و قومی و عقیدتی،، و برابری همه شهروندان در مقابل قانون صرف نظر از اعتقاداتشان،.....
..... با تصریح بر این نکته که ضمن احترام به همه ادیان و مذاهب، هیچ دین و مذهبی را به هیچ عنوان، دارای حق و امتیاز ویژه نمی‌شناسد.....

۱- هیچ یک از شهروندان به دلیل اعتقاد و یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب در امر انتخاب شدن، انتخاب کردن، استخدام، تحصیل، قضاوت و دیگر حقوق فردی و اجتماعی مزیت و یا محرومیتی نخواهد داشت.

۲- هر گونه آموزش اجباری مذهبی و عقیدتی و اجبار به انجام یا ترک آداب و سنتهای مذهبی ممنوع است.....

۳- صلاحیت مقام های قضایی ناشی از موقعیت مذهبی و عقیدتی آنان نیست و قانونی که ناشی از مراجع قانونگذاری کشور نباشد، رسمیت و اعتبار نخواهد داشت.....

طرح بالا در یک مقدمه و ۴ ماده در جلسه ۲۱ آبانماه ۱۳۶۴ شورای ملی مقاومت به اتفاق آرا به تصویب رسید.

بله آقای جوادی عزیز! با عرض معذرت یک قلم شانزده هفده سال در این رابطه دیر تشریف آورده‌اید. شاید هم بدلیل شدت درگیری های نظامی با حزب دمکرات که تصادفا در همین تاریخ و قبل و بعد آن جریان داشته مطلع شدن از این مصوبه شورا میسر نبوده است!!
شاید یادی از اطلاعیه شورای ملی مقاومت در رابطه با این موضوع خالی از لطف نباشد!

اطلاعیه شورای ملی مقاومت ایران در باره درگیریهای خونین بین حزب دمکرات کردستان ایران و کومله!

شورای ملی مقاومت یکبار دیگر با ابراز تأسف عمیق، درگیریهای خونین و مکرر میان حزب دمکرات کردستان ایران و کومله را تقبیح و اکیدا محکوم می‌نماید و به بازماندگان قربانیان این درگیریها تسلیت می‌گوید. شورای ملی مقاومت بخصوص اعدام اسیران درگیریها توسط طرفین را بطور مضاعف محکوم کرده و نسبت به آن ابراز انزجار میکند.

از اطلاعیه شورا مورخ ۱۷ خرداد ۶۴

آزادیهای بی قید و شرط سیاسی

در مقاله اتان خواسته‌اید که:

.... سازمان مجاهدین خلق باید پایبندی خود را به اراده آزاد مردم و اصل آزادی بی قید و شرط سیاسی صریحا اعلام کند.

هر چند مسئله من به شخصه با اعلام صریح پایبندی این یا آن حزب و سازمان سیاسی به آزادیهای بی قید و شرط! سیاسی حل

نمی‌گردد و کیفیت نقد تنظیم رابطه مشخص سیاسی آنان با جریان‌های سیاسی دیگر، بویژه در کادر یک ائتلاف سیاسی در حال را به اعلام نسیه پابندی‌شان به آزادیها در آینده ترجیح میدهم، ولی تا آنجا که به اعلام صریح صرف برمیگردد مجاهدین بارها چه به صفت سازمانی و چه در کادر برنامه‌های شورا این خواست شما را (البته احتمالا بدون اطلاع دادن بشما!) اجابت کرده‌اند! به یک نمونه آن که در برنامه دولت موقت و شورای ملی مقاومت در سال ۱۳۶۰ تدوین گردیده اشاره می‌کنم.

..... الف - آزادی کامل عقیده و بیان و منع هر گونه سانسور و تفتیش عقاید.
ب - آزادی کامل مطبوعات، احزاب، اجتماعات، جمعیت‌های سیاسی و نیز اتحادیه‌ها و انجمن‌ها و شوراها و سندیکا‌های مختلف به استثنای احزاب و دستجات ضد انقلابی وفادار به شاه و خمینی. این آزادی تا مرز قیام مسلحانه علیه نظام مشروع و قانونی کشور هیچ محدودیت اصولی ندارد.....

برگرفته از ماده ۲ برنامه دولت موقت

جانب‌اختگان

مسئله‌ای که بدفعات هم از سوی شما و هم از جانب حزب متبوعتان عامدانه در جهت بی‌اهمیت جلوه دادن آن تلاش گردیده و می‌گردد، مسئله جانب‌اختگان در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی است. مدعی هستید که تعداد جانب‌اختگان دلیل حقانیت هیچ گروه و سازمانی نیست!

با توجه به اینکه هدف از این مقاله اساساً نه بحث حقانیت و درستی و غلطی این یا آن موضع فلان جریان سیاسی (در اینجا سازمان مجاهدین و حزب کمونیست کارگری) که بیشتر روشن نمودن فضای بحث با اتکاء به اسناد و مدارک و نه نقطه نظرات انتزاعی و تحلیل‌های منبعث از آن میباشد، بنابراین آگاهانه ادعای شما را می‌پذیرم! حرفی نیست! تعداد جانب‌اختگان میتواند دلیل حقانیت یک جریان سیاسی قلمداد نگردد، ولی بی‌تردید نشانه بارز مبارزه بی‌امان و جدی آن جریان در چارچوب نظام مستبدی است که اساساً امکان هر گونه فعالیت مسالمت‌آمیزی را که نیاز به جانبازی نداشته باشد از تمامی گرایش‌های سیاسی جامعه سلب کرده است. بنابراین خالی بودن کارنامه مبارزاتی فلان جریان سیاسی از این جانب‌اختگان علیرغم مفروض دانستن حقانیت تئوریک آن چیزی جز نشان بی‌بضاعتی مبارزاتی جریان مربوطه و فعالیت‌های غیر جدی سیاسی آن نیست. چرا که این بهایی است چیری که هر جریان سیاسی که از مرحله حرفی صرف پا به عرصه مبارزه عملی می‌گذارد، گریزی از آن ندارد. این نه به خواست این یا آن گروه و سازمان که الزام مبارزه عملی در کادر یک سیستم استبداد وحشی است. بنابراین هرگونه تلاش در جهت کم‌بها دادن به مسئله جانب‌اختگان در عمق خود تلاشی عبث در جهت پوشانیدن بی‌عملی و دوری از صحنه واقعی مبارزه میباشد.

سردرگمی رقت باریا آژیتاسیون آگاهانه در تحلیل پدیده‌ای بنام «مجاهدین»

..... واقعیت این است که سازمان مجاهدین خلق امروز یک جریان با ریشه اجتماعی نیست. بیانگر و منعکس کننده خواسته‌های اعتراضی هیچ قشری از اجتماع نیست. ولو افشار حاشیه‌ای و روبرو به زوال جامعه اصول فکریش کاملاً سیال و دلخواه است یک روز اسلامی است. یک روز ناسیونالیست است. یک روز با بنی‌صدر است. یک روز مجاهد را ستایش می‌کند و سرود «ای مجاهد»، را سر می‌دهد و مدافع سنت «پیغمبر اسلام»، است. روز دیگر از هر ناسیونالیستی ناسیونالیست‌تر است و سرود فاشیستی «ای ایران»، را از بلندگوهایش پخش میکند ... یک روز در دالانهای وزارت خارجه کشورهای اروپایی و آمریکایی سرگردان است. روز دیگر مدعی مبارزه همه جانبه ضدامپریالیستی با هر تبیینی؟! این سازمان فاقد روابط و مناسبات دمکراتیک روشن و شفاف است. معلوم نیست که رهبری این سازمان و ارگانهای هدایت‌کننده اش طی چه پروسه‌ای انتخاب میشوند؟ چگونه و طی چه پروسه‌ای تغییر می‌کنند؟ دارای رییس جمهور منتخب خودش است؟؟؟ و برای بردن این رییس جمهور خودگمارده به ایران و کاخ ریاست جمهوری به تمرین نظامی در صحراهای مجاور مرز ایران مشغول است (ولی با تمام اینها) اوضاع بین‌المللی اجازه نخواهد داد که چنین نیرویی با چنین مختصات بازگویی جدی در صحنه سیاسی ایران شود

خوب جملات بالا را نگاه کنید! عمداً تمام متن را بطور کامل آورده‌ام. اگر نام نویسنده بر بالای مقاله نباشد بواقع نمی‌توان تشخیص داد که این جملات نه بیان دلتنگی‌های یک آدم غیر سیاسی که منطق عضو رهبری یک جریان مدعی نمایندگی یک جنبش اجتماعی و آلترناتیوی رژیم جمهوری اسلامی است.

آقای عزیز! مجاهدین یک روز اسلامی نبوده‌اند! از زمان بنیانگذاریشان در ۳۷ سال پیش تا همین لحظه اسلام ایدئولوژی و چسب تمامی روابط و مناسباتشان بوده و هست. تمام مقاله شما نیز تصادفاً! از اول تا آخرش برخورد با همین ایراد!! آنهاست. ضمن آنکه عشق به ایران نیز به مثابه یک تمامیت فرهنگی با تاریخ مشخص و مردم مشخص و نه به مثابه عشق به آب و خاک صرف در یک تلفی فاشیستی و نژادپرستانه نه حکایت

یک روز و نوروز مجاهدین که تمامی تاریخ مبارزاتی آنان را شامل می‌شود. علاوه بر این هر آنکس که با الفبای سیاسی آشنایی مختصری داشته باشد می‌داند که اساسا ایدئولوژیهای جهانشمول (چه ارتجاعی و چه ترقیخواه) **هر چه که باشند، ناسیونالیستی، نمیتوانند باشند.** بگذریم که انترناسیونالیسم مجاهدین پیش از هر چیز در **آرام** آنان نقش بسته است. یکرروز با بنی صدر نبوده اند! با وی در یک مقطع مشخص (همانگونه که با بسیاری نیروهای دیگر از جمله حزب دمکرات کردستان) وارد یک ائتلاف سیاسی شده بودند. حزب کمونیست کارگری نیز اگر روزی به آن درجه از رشد سیاسی برسد که ظرفیت ورود به یک ائتلاف سیاسی را داشته باشد، مسلما کسی این را به حساب **با این یا آن نیرو** بودنش نخواهد گذاشت. بگذریم که اساسا مقایسه بنی صدر بمثابه یک عنصر سیاسی و یک شخصیت حقیقی با عنوان یک پیشوای تاریخی نادرست است، ولی در رابطه با او نیز مجاهدین **یکروز** مصدق را گرامی نداشته اند. جایگاه تاریخی وی در دیدگاه مجاهدین هیچگاه دستخوش تغییر نگردیده فقط اشتباه به عرض شما رسیده است. در این رابطه نیز توجه‌تان را به یک سند دیگر جلب میکنم.

مجاهدین در اطلاعیه مورخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ در رابطه با زادروز مصدق چنین مینویسند:
گرامی داشتن این روز برای "مجاهدین خلق ایران" بخصوص از این نظر حائز اهمیت است که نام پیشوای فقید پیوسته یادآور آزادی و سرفرازی ملی و مبارزه علیه هر گونه استبداد و ستم سیاسی است..... آری او در زمره آن نمونه‌های والا و سیماهای تابناک بشری بود که حتی از مخالفان سیاسی خود نیز آزادی را دریغ نمی‌داشتند، شکیبایی و سعه صدری که امروز نیز باید رهنمون تمام نیروهای اصیل و مردمی در قبال مخالفانشان باشد....

- سرود "ای مجاهد" را من نشنیده‌ام، ولی اگر منظور سرود "مجاهد" است، همیشه یکی از سرودهای مجاهدین بوده و همین حالا هم اگر به سایت آنها مراجعه کنید مسلما آنرا در آنجا خواهید یافت. ضمن اینکه سرود "ای ایران" هم ربطی به مجاهدین نداشته و در واقع سرود رسمی "شورای ملی مقاومت ایران" است. (البته اگر ادعا نکنید - که شورا همان مجاهدین است!)

- اگر منظورتان از **سرگردان بودن** مجاهدین در دلانهای؟ وزارت خارجه کشورهای اروپایی و آمریکایی (احتمالا - سالنهای پارلمانی این کشورها را در نظر داشته‌اید!) روابط گسترده دیپلماتیک آنها در کشورهای مختلف دنیا می‌باشد، در اینصورت باید تضاد آنها با یک مبارزه همه جانبه ضد امپریالیستی توضیح دهید. نکند که در دنیای ساده ذهنی شما ضد امپریالیست بودن در نداشتن روابط دیپلماتیک با امپریالیستها تعریف می‌شود؟

یک ائتلاف سیاسی با ادعای جانشینی نظام جمهوری اسلامی نه تنها گریزی از داشتن مناسبات دیپلماتیک با تمامی کشورهای دنیا صرفنظر از ماهیت سیاسی آنها ندارد، بلکه موظف به شکل دادن نهادهای انتقال قدرت و مشخص نمودن ساختار سیاسی دولت سایه و اعلام اسامی مسئولین آن میباشد. وگرنه معلوم می‌شود که خودش، خودش را جدی نمی‌گیرد.

- در این مورد هم که مدعی شده‌اید: معلوم نیست که رهبری این سازمان و ارگانه‌های هدایت کننده اش طی چه پروسه‌ای انتخاب می‌شوند و طی چه پروسه‌ای تغییر می‌کنند... ادعای درستی نیست. اگر آژیتاسیون نباشد نشاندهنده بی‌اطلاعی شماست!

- شورای رهبری مجاهدین که **تماما از زنان مجاهد** تشکیل شده است، هر دو سال یکبار طی نشستهای چند هزار نفره اعضای مجاهدین که اخبار آن نیز گاه با بوق و کرنا توسط نشریه و اطلاعیه و فیلمهای ویدئویی و رادیو تلویزیون و ماهواره همه جا پخش می‌شود انتخاب گردیده و مسئول اول مجاهدین هم که از سال ۶۸ بلااستثنا در اختیار زنان مجاهد بوده است، هر دو سال یکبار **تغییر می‌کند**. ملاحظه می‌فرمایید! هم پروسه انتخاب آنها و هم تغییرشان معلوم است. میتوانید بگویید این پروسه دمکراتیک نیست و یا فرمایشی است و یا اینکه مثلا فرمالیستی است و بیشتر جنبه نمایشی دارد! حرفی نیست! بهرحال تحلیل‌تان است، ولی نمیتوانید بگویید معلوم نیست. تمامی موارد بالا اگر جعل تاریخ نباشد حداقل بیان واقعی آن نیست.

در خاتمه

از کنار بسیاری از مسایل دیگر بخاطر رعایت اختصار می‌گذرم، همانگونه که در مقابل تداعی نام مجاهدین با القاعده و بن لادن و مقایسه آنان با مجاهدین افغان بجای هر پاسخی تنها با ابراز تاسفی عمیق می‌توانم بگویم:
رفقا! رشد کنید! ما را هم رشد دهید!

اگر مجاهدین هیچ ریشه اجتماعی ندارند، اگر بواقع خواستهای هیچ قشر و طبقه‌ای را در جامعه نمایندگی نمی‌کنند و از همه مهمتر **اوضاع بین المللی**؟ هم اجازه بازیگری جدی در صحنه سیاسی ایران را نیز به آنان نمی‌دهد (انگار که نیروهای انقلابی بایستی برای مداخله در سرنوشت سیاسی کشورشان به کسب اجازه از امپریالیستها بپردازند !!!)

و خلاصه اگر " نام آنها تداعی کننده نام سازمان القاعده و مجاهدین افغان " بوده و " در ظرفیت و قالب فعلی سدی در راه آزادی و سعادت و خوشبختی مردم است " برآستی چه لزومی دارد که کسی " دست بکار ایجاد تغییرات بنیادی در این سازمان " گردد؟ در شرایط وجود آلترناتیو حاضر و آماده "کمونیسم کارگری" که هم مدرن است و هم غربی و متمدن و هم اوضاع بین المللی مخالف بازیگری او به عنوان نماینده شناخته شده یکی از سه گرایش موجود در جامعه نیست مگر کسی کاسه داغتر از آش است که با تلاش در جهت ایجاد تغییرات بنیادی در جریان میرایی که خود خواهان تغییر خود نیست، بیهوده آب در هاون بکود؟ بر عکس چرا نباید که مطابق رهنمودهای داهیان در سناریوی کذایی سیاه و سفید تلاش کرد که این نیروی سیاه را از سر راه " آزادی و سعادت مردم ایران " برداشت؟

نه رفیق! اگر جهان مستقل از ذهن واقعیت دارد پس باید آنرا شناخت. ایده آلیسم فقط نفی واقعیت مستقل از ذهن نیست! عدم شناخت این واقعیت نیز راه به ایده آلیسم می برد. چشم بستن بر واقعیت وجودی مجاهدین و تلاش بیهوده در غالب کلیشه های کهنه و تکراری برای تحلیل پدیده مجاهدین عواقب سختی را برای نیروهای سیاسی مربوطه در پی دارد. دافعه مجاهدین افراد و جریانات مدعی بسیاری را بگونه ای اتو دینامیک به اردوی دشمن ضد بشری پرتاب کرده است. مترقی ترین!! آنها هم اکنون عضو افتخاری جبهه دو خرداد گردیده اند.

"حزب کمونیست کارگری" از مقطع دوم خرداد ۱۳۷۶ با درک درست شرایط تازه، اقدام به یک پوسته شکنی عاقلانه در راستای تبدیل شدن از یک "گروه فشار" به یک "حزب سیاسی" کرده و وارد یک مبارزه سیاسی درست در خارج کشور می گردد. تشخیص درست دشمن اصلی یعنی تمامیت جمهوری اسلامی و شناخت درست شعبده بازی دوم خرداد و تمرکز فعالیت های سیاسی بر روی آن، مقاومت در برابر جریان مزدور طالبانی و افشای آن در کردستان عراق، بر هم زدن بساط عوامل رژیم در خارج کشور، معرفی کادرها و رهبری حزب و ویژه نمودن جایگاه و نقش منصور حکمت به مثابه رهبری ایدئوژیک حزب و همخطی طابق النعل بالنعل این جریان با مجاهدین را علیرغم تمامی تحلیلهای آنچنانی در معرض دید هر عنصر آگاه به سیاست می گذارد. تناقض میان آن تحلیلهای با این همخطی سیاسی لاجرم بدرجاتی به درون این حزب ریخته میشود.

آنسوی تمامی جمله پردازی ها و تهاجمات لفظی، آنچه که اهمیت دارد خط سیاسی افراد و جریانات سیاسی و موضع مشخص آنها در مقابل تمامیت رژیم جمهوری اسلامی است. "حزب کمونیست کارگری" جایگاه شایسته خود را در میان نیروهای مترقی سرنگونی طلب باز یافته است. تفاوت های سیاسی و اختلافات دیدگاهی میان جریانات متفاوت سیاسی مقوله ای است واقعی که به صحنه سیاسی رنگ می بخشد و به مبارزه سیاسی انگیزه می دهد. **بالا رفتن کیفیت بحث های مربوطه، ارتقاء کیفی فضای سیاسی را در تقدیر دارد. تمام حرف من نیز همین است.** بحث های مبتذل شکلی، نیروهای هم خط به لحاظ سیاسی را به هم نزدیک نمی کند. تنها فضای سیاسی را آلوده می کند.

در پایان از تیزی اینجا و آنجای لحن مقاله پوزش می خواهم. بر خوردهای گرد را هیچگاه دوست نداشته ام. با وجود این تلاش کرده ام در محتوی و حتی المقذور مستند بحث کنم.

برای شما و حزب کمونیست کارگری در مسیر سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی و پایه ریزی یک " دنیای بهتر " آرزوی موفقیت می کنم.

بیژن نیابتی
اردیبهشت ماه ۸۱